

A critique on the article " Non-contradiction Paradox"

Javad Azimi Dastgerdi*

Abstract

In an article titled " Non-contradiction Paradox", Mahdi Azimi mentioned Mulla Sadra's words are in response to the non-contradiction Paradox. Azimi says that Mulla Sadra examines the statement "the aggregation of the pair of contradictories is impossible" then using the subject-predicate structure Mulla Sadra tries to solve the paradox by distinction between two type of predication called 'awwali' and 'shayi'. Azimi considers the paradox to be the result of its structure and proposes the structure $\Box \sim(A \& \sim A)$ for the statement "the aggregation of the pair of contradictories is impossible". In this structure, there is no need for a subject for a paradox to occur. But firstly, he rejects the subject-predicate structure for that statement without any reason. Secondly, Muslim philosophers mention the proposed structure along with the previous structure for the principle of Non-contradiction but the proposed structure does not produce a paradox that requires a solution. Thirdly, with a closer look, there is a paradox on the proposed structure. Fourthly, $\Box \sim(A \& \sim A)$ is not a complete translation of the principle of Non-contradiction.

Keywords: non-contradiction, subject, paradox, Proposition, Mental existence.

* Ph.D. student of Hikmat moTa'alieh, University of Isfahan, Isfahan, Iran, jazimi067@gmail.com

Date received: 18/04/2023, Date of acceptance: 16/07/2023



نقدی بر مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش»

جواد عظیمی دستگردی*

چکیده

در مقاله‌ای با عنوان «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش»، مهدی عظیمی کلامی از ملاصدرا در پاسخ به پارادوکس امتناع تناقض ذکر می‌کند و بیان می‌کند که ملاصدرا با فرض اینکه «اجتماع نقیضان» موضوع و «ممتنع» محمول است، اجتماع نقیضان موجود را به حمل اولی و اجتماع نقیضان ممتنع را به حمل شایع اخذ کرده و به این نحو پارادوکس را پاسخ می‌دهد. عظیمی پارادوکس را زائیده‌ی فهم نادرست ساختار آن می‌داند و ساختار $(A \& \sim A)$ را برای «اجتماع نقیضان ممتنع است» پیشنهاد می‌کند که در آن دیگر نیازی به موضوع نیست تا پارادوکس پیش آید. اما اولاً او بدون هیچ دلیلی ساختار موضوع-محمولی را برای «اجتماع نقیضان ممتنع است» نفی می‌کند؛ ثانیاً ساختار پیشنهادی را نیز فیلسوفان مسلمان در کنار ساختار قبلی برای اصل امتناع تناقض متذکر می‌شوند ولی در ظاهر پارادوکسی بر آن وارد نیست تا راه حل طلب کند؛ ثالثاً با نگاهی دقیقتر پارادوکس بر ساختار پیشنهادی نیز وارد است؛ و رابعاً $(A \& \sim A)$ ترجمه کاملی از اصل امتناع تناقض نیست.

کلیدواژه‌ها: امتناع تناقض، موضوع، پارادوکس، گزاره، وجود ذهنی.

۱. مقدمه

با فراگیر شدن منطق جدید و تقابل آن با منطق قدیم، به مرور اختلاف در آن دو تبیین و این اختلاف در تقریرات مسائل فلسفی نیز کشانده شد که بر پایه آنها برخی از این مسائل مورد نقد

* دانشجوی دکترای حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، jazimi067@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵



و بازنگری واقع می‌شود. قضاوت در مورد این نقدها و اینکه چگونه باعث تغییر فروعیات یک مساله می‌شود احتیاج به بررسی و تحلیل‌هایی دارد که احاطه‌ی کافی بر مساله و مبانی‌اش را طلب می‌کند.

یکی از اختلافات در مبانی بین منطق جدید و قدیم تحلیل گزاره‌ها است. در منطق قدیم هر گزاره به موضوع، محمول و رابطه تحلیل می‌شود اما منطق جدید تحلیل دیگری از گزاره‌ها ارائه می‌دهد (موحد، ۱۳۷۶: ۶۹-۸۰). اگرچه این اختلاف به ظاهر فقط یک اختلاف ساختاری است اما برخی احکام در فلسفه بر اساس این ساختارها تبیین می‌شود و احکامی بر آن مترتب می‌گردد و عدم درک صحیح جایگاه چنین ساختارهایی باعث عدم فهم مسائل دقیق فلسفی می‌شود. توضیح بیشتر اینکه: در فلسفه اسلامی منطق جزئی از فلسفه است البته جزء آلی نه استقلالی. تمام تقسیمات و مباحثی که در منطق طرح می‌شود به حقایق عینی جهان که موضوع فلسفه است بستگی می‌یابد زیرا دانش منطق از دانش‌های اعتباری نیست (حائری، ۱۳۹۸: ۲۲۳-۲۲۴). بنابراین علاوه بر مبانی فلسفی منطق، مسائل منطق و احکام آن نیز از حقایق عینی و واقعی نشأت می‌گیرد.

یکی از احکام فلسفی که بر اساس ساختار گزاره‌ها تبیین می‌شود قاعده فرعیت است و یکی دیگر اینکه برای حکم و تصدیق به گزاره‌ای (چه سلبی و چه ایجابی) نیاز به تصور و وجود ادراکی موضوع است. بعضی مواقع این قواعد فلسفی در برخی گزاره‌ها مشکل ساز می‌شود مثلاً در گزاره «اجتماع نقیضان ممتنع است» اگر گفته شود موضوع باید موجود باشد تا بتوان بر آن حکم کرد پس اجتماع نقیضان در ذهن موجود است و لازمه این سخن ممتنع نبودن اجتماع نقیضان است. این همان پارادوکسی است که در مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» موضوع بحث است. محور راه حلی که عظیمی در این مقاله پیشنهاد می‌دهد تغییر ساختار گزاره بر اساس منطق جدید است که ادعا می‌شود در این ساختار دیگر پارادوکس طرح نمی‌شود.

در نوشتار حاضر بعد از ارائه‌ی گزارشی کوتاه از مقاله‌ی مورد نقد و بیان جایگاه اصل امتناع تناقض نزد فیلسوفان مسلمان، ابتدا گزارش پارادوکس از مقاله‌ی مورد نقد را مورد بررسی قرار می‌دهم و سپس به تحلیل راه حلّ ملاصدرا می‌پردازم تا غرض او از کلامش مشخص گردد و در آخر راه حلّ پیشنهادی را نقد می‌کنم.

۲. گزارشی کوتاه از مقاله مورد نقد

به طور کلی متن اصلی مقاله‌ی «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:

بخش اول: گزارش پارادوکس امتناع تناقض و پیامدهای معرفت‌شناختی آن: نویسنده در این بخش بیان می‌کند که پارادوکس امتناع تناقض به این معناست که با پذیرش «اجتماع نقیضان ممتنع است» این نتیجه به دست می‌آید که «اجتماع نقیضان ممتنع نیست». این پارادوکس را به دو گونه می‌توان تبیین کرد: الف) اگر موضوع هر گزاره‌ای (چه سلبی و چه ایجابی) بهره‌مند از وجود ذهنی است، در گزاره‌ی «اجتماع نقیضان ممتنع است» باید موضوع آن که «اجتماع نقیضان» است موجود ذهنی باشد و چون هیچ موجودی ممتنع نیست، پس اجتماع نقیضان ممتنع نیست؛ ب) بر پایه‌ی قاعده‌ی فرعیت، ثبوت «ممتنع» برای «اجتماع نقیضان» فرع بر ثبوت «اجتماع نقیضان» است و ثبوت «اجتماع نقیضان» خواه در ذهن یا در خارج دلیل بر ممتنع نبودن آن است. حال چون اصل امتناع تناقض از نظر فیلسوفان اسلامی شالوده‌ای است که همه شناخت‌های گزاره‌ای بر آن استوارند، اگر این پارادوکس پاسخ داده نشود کاخ شناخت را برای اندیشه‌ی مبنای روانه‌ی فیلسوفان اسلامی از بن فرو خواهد ریخت.

بخش دوم: راه‌حل ملاصدرا برای این پارادوکس و خدشه در آن: عظیمی می‌نویسد که ملاصدرا به این پارادوکس اینگونه پاسخ می‌دهد که: «اجتماع نقیضان به حمل اولی (یعنی مفهوم آن) ممکن و موجود ذهنی است اما اجتماع نقیضان به حمل شایع (یعنی مصداق‌های فرضی این مفهوم) ممتنع است. عظیمی در اینجا درباره‌ی اینکه روش ملاصدرا در حل این پارادوکس درست است یا خیر سخنی نمی‌گوید لکن پیش فرض ملاصدرا («اجتماع نقیضان» موضوع و «ممتنع» محمول گزاره است) در حل این پارادوکس را بدون هیچ دلیلی باطل می‌شمارد و مدعی است که این گزاره اصلاً ساختار موضوع-محمولی ندارد.

بخش سوم: ارائه راه حل جدید: عظیمی ساختار دیگری برای «اجتماع نقیضان ممتنع است» ارائه می‌دهد که بر پایه آن «اجتماع» ادات عطف، «نقیضان» سازه‌های عاطف و «ممتنع» نیز ضرورت سلب که ترکیب جهت و کیفیت است، می‌باشد. در این ساختار بر اساس ادعای عظیمی دیگر نه موضوعی در کار است و نه محمولی تا بتوان از طریق تصور ذهنی موضوع یا از طریق ثبوت محمول برای موضوع بر وجود تناقض استدلال کرد.

۳. جایگاه اصل امتناع تناقض نزد فیلسوفان مسلمان و گستره آن

آنچه را که فیلسوفان اسلامی شالوده‌ای می‌دانند که شناخت‌های گزاره‌ای یک سر به آن استوار اند گزاره «میان ایجاب و سلب هیچ واسطه‌ای نیست»^۱ (ابن سینا، ۱۴۳۴: ۴۸) و به تعبیر دیگر «با ایجاب صادق است یا سلب»^۲ بوده که یک گزاره مفصله حقیقیه است (طباطبایی، ۱۴۳۲: ج ۱/۲۵۶).

این گزاره امتناع اجتماع دو نقیض و امتناع ارتفاع آن دو را لازم دارد بنابراین نسبت دادن اینکه اصل عدم تناقض به تنهایی شالوده هر گزاره‌ای است به کلام ابن سینا (عظیمی، ۱۳۹۹: ۱۵۴)، سخن دقیقی نیست. با این وجود جایگاه بنیادی اصل امتناع تناقض در اندیشه بشر را نمی‌توان انکار کرد و تخریب این گزاره نه تنها اندیشه فیلسوفان مسلمان را وارد شکاکیتی فراگیر می‌کند بلکه مطلق اندیشه را متأثر می‌سازد (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۱) به طوریکه هیچ گزاره‌ای قابلیت تحقق ندارد. بنابراین یکی از وظایف فیلسوف رفع پارادوکس‌هایی است که سופسطایی یا از روی عناد و یا به سبب شبه‌ای که برایش عارض شده، بر این اصل وارد می‌کند (ابن سینا، ۱۴۳۴: ۴۹).

تناقض در کلام حکمای اسلامی اعم از تناقض در قضیه (گزاره) (که یک اصطلاح منطقی است) و تناقض در مفردات است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱۰۵/۲) و بر همین اساس محال بودن اجتماع این تناقض نیز دو صورت دارد: یا به حسب وجود و تحقق و یا به حسب صدق (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱۰۸/۲). از این رو گفته می‌شود:

اصل امتناع تناقض را به گونه‌های مختلف می‌توان بیان کرد: یکی اینکه هیچ چیزی نمی‌تواند هم باشد و هم نباشد؛ دیگر اینکه هیچ چیزی نمی‌تواند هم واجد خصوصیتی باشد و هم نباشد؛ و سرانجام اینکه هیچ قضیه‌ای نمی‌تواند هم صادق باشد و هم صادق نباشد. صورت اخیر را که در آن از «قضیه» سخن رفته است، می‌توان به زبان نشانه‌ها با عبارت $(P \& \sim P)$ نشان داد (موحد، ۱۳۹۶: ۸۰) (اژه‌ای، بی تا: ۵).

فیلسوفان مسلمان امتناع تناقض را در سه شکل از گزاره‌ها بیان کرده‌اند: موجبه معدوله المحمول، سالبه و موجبه سالبه المحمول.

۱. موجبه معدوله المحمول: گزاره‌هایی مانند «اجتماع نقیضان ممتنع است» (یا «هر اجتماع نقیضانی محال است»، «جمع کردن بین دو نقیض واضح البطلان است» و...) (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۷۸؛ حلی، ۱۴۱۲: ۲۸۱؛ رازی، بی تا: ۲۵ و ۱۶۳؛ میرداماد، ۱۳۸۵: ج ۴/۲؛

نقدی بر مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» (جواد عظیمی دستگردی) ۱۵۱

ملاصدرا، بی تا: ۲۰۲؛ ۱۹۸۱: ج ۳۷۱/۱؛ ج ۲۸۰/۳؛ سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۳۹۴/۲ در این ساختار جای دارند. در این گزاره‌ی موجب «اجتماع نقیضان» موضوع و مواردی مشابه «ممتنع» محمول واقع می‌شود و اگر «ممتنع» در اینجا به معنای «آنچه ممکن نیست موجود شود» باشد (ابن سینا، ۱۴۳۴: ۳۵) این گزاره، موجب معدولۀ المحمول است.

۲. سالبه: ساختار منطقی دیگر برای این اصل، گزاره سالبه است که برای تفاوت گذاشتن آن با موجب سالبه المحمول ترجمه می‌شود به: «اینگونه نیست که دو نقیض جمع شوند» (لا یجتمع النقیضان) (شیخ اشراق، ۱۳۷۵: ج ۲۹/۱؛ میرداماد، ۱۳۸۵: ۳۶۹).

۳. موجب سالبه المحمول: یکی دیگر از قالب‌های منطقی برای بیان اصل امتناع تناقض، موجب سالبه المحمول می‌باشد و به صورت «دو نقیض اینگونه نیست که جمع شوند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۳۴۶/۱؛ نراقی، ۱۳۸۰: ج ۶۵۴/۲) یا «دو نقیض اینگونه نیست که با هم صادق باشند» (جبر، ۱۹۹۶: ۱۰۱۹) نشان داده می‌شود. چون برخی فیلسوفان در اصل وجود چنین ساختاری تشکیک کرده‌اند (حائری، ۱۳۹۸: ۲۷۸-۲۰۳) از آن صحبتی نمی‌کنیم و در این مقاله بر همان دو ساختار اول متمرکزیم^۳ و گزاره‌های مذکور در این شکل و گزاره‌ی مطرح شده در شکل سالبه، با هم بررسی می‌شوند زیرا موضوع و محمولشان یکسان است و در این نوشتار جدا کردن آنها تاثیری در مباحث ندارد.

هر کدام از این ساختارهای منطقی احکام خاصی دارند که اصل امتناع تناقض نیز وقتی در یکی از این ساختارها واقع شود آن احکام را قبول می‌کند به طور مثال قاعده‌ی فرعیت فقط بر ساختار موجب صادق است نه سالبه.

۴. گزارش پارادوکس امتناع تناقض

عظیمی پارادوکس وارد بر اصل امتناع تناقض را از نظر فیلسوفان و منطق‌دانان مسلمان به دو صورت گزارش می‌دهد:

صورت اول: صدرالمتألهین با استفاده از اینکه «برای ناشناخته مطلق هیچ حکمی چه نفیا و چه اثباتا نیست». نتیجه می‌گیرد که موضوع حکم در هر گونه گزاره‌ای باید تصور کرده شود تا ناشناخته مطلق نباشد و این تصور نیازمند وجود ادراکی و ذهنی است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۱). بر همین اساس هر گونه حکمی که ذهن انسان انجام می‌دهد چه موجب و چه سالبه، مشروط به تصور مورد حکم می‌باشد پس در قضیه «اجتماع نقیضان ممتنع است» و یا حتی در قضیه

«نقیضان با هم صادق نیستند ضرورتاً» نیز باید این حکم جاری شود که لازمه‌ی آن موجودبودن اجتماع نقیضان است.

چند نکته پیرامون این گزارش باید توجه شود:

(۱) جهت یک گزاره لفظی است که دلالت بر کیفیت نسبت محمول به موضوع می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۲۹) که در گزاره «اجتماع نقیضان ممتنع است» ممتنع به معنای آنچه وجودش امکان پذیر نیست، است (ابن‌سینا، ۱۴۳۴: ۳۵) و به تعبیر دیگر به معنای آنچه ضرورتاً غیرموجود است، است و از این رو لفظ ممتنع اگرچه صفت غیرموجود بودن را برای اجتماع نقیضان بیان می‌کند اما از جهتی، جهت گزاره نیز می‌باشد که بیان‌کننده کیفیت نسبت «وجود» به «اجتماع نقیضان» است. بنابراین اگر مقصود از جمله‌ی «ممتنع» نیز از مسند محمول برمی‌خیزد و در جایگاه جهت می‌نشیند (عظیمی، ۱۳۹۹: ۱۵۶) این باشد که «ممتنع» در راه حل فیلسوفان مسلمان فقط محمول اخذ شده است، کلام صحیحی نیست.

(۲) یکی از مقدماتی که صورت اول از گزارش عظیمی برای پارادوکس امتناع تناقض بر آن استوار است این است که: تصور نیازمند وجود ذهنی است. او بر اساس این مقدمه نتیجه می‌گیرد که چون موضوع هر گزاره‌ای باید تصور شود پس بهره‌مند از وجود ذهنی است و وقتی اجتماع نقیضان موضوع باشد پس موجود ذهنی است و ممتنع نیست (عظیمی، ۱۳۹۹: ۱۵۴). اما از این نکته نباید غافل شد که از نظر منطق‌دانان قبل از هر تصدیق و حکمی نه تنها موضوع بلکه محمول و نسبت بین آن دو (رازی، ۱۳۹۰: ۴۳-۳۰؛ رازی، بی‌تا: ۸-۱۰؛ تفتازانی، ۱۴۳۳: ۱۰۳-۹۷) و به طور کلی تمامی اجزاء قضیه در هر ساختاری باید تصور کرده شود. در نتیجه «اجتماع» یا الفاظی جایگزین مانند «باهم‌بودن» در این بحث که متعلق به نقیضان است چه به صورت مفهومی وجودی مثل «اجتماع نقیضان» یا «نقیضان با هم» چه به صورت مفهومی عدمی مانند «جمع نمی‌شوند» یا «غیر مجتمع»، وقتی جزئی از یک قضیه اخذ می‌شود باید قبل از تصدیق به آن قضیه، تصور کرده شود و این تصور، وجود این اجتماع را به دنبال دارد پس اجتماع در هر جایگاهی پارادوکس را به همراه می‌آورد. در مورد مفهوم عدمی اجتماع، از این جهت گفته می‌شود ابتدا باید اجتماع تصور شود زیرا مفاهیم عدمی فرع بر مفاهیم وجودی اند لذا در مفاهیمی مانند «عدم مجتمع» برای نقیضان ابتدا باید «مجتمع بودن» نقیضان تصور کرده شود.

نقدی بر مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» (جواد عظیمی دستگردی) ۱۵۳

این تصور حتی در مورد اجزای قضایای شرطیه نیز جاری است. به طور مثال چون گزاره «اجتماع نقیضان ممتنع است» یک قضیه حملیه غیر بتیه بوده و مساوق با شرطیه است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۳۱۴-۳۱۲) پس قضیه «اگر اجتماع نقیضان موجود شود آن گاه ممتنع خواهد بود» صادق است و بیانگر اصل امتناع تناقض است. حال بنا بر قاعده‌ای که عظیمی ذکر می‌کند (برای ناشناخته مطلق هیچ حکمی چه نفیا و چه اثباتا نیست) محکوم علیه در این گزاره‌ی شرطی که همان مقدم است باید تصور کرده شود و در این صورت اشکال بر این گزاره‌ی شرطی نیز وارد است در حالیکه ساختار موضوع-محمولی ندارد. اما عظیمی پارادوکسی که بر اساس این قاعده وارد می‌شود را فقط با تبدیل ساختار موضوع-محمولی به ساختاری که در آن نیازی به موضوع نباشد حل می‌کند در حالیکه با حذف موضوع، پارادوکس ریشه کن نمی‌شود.

صورت دوم: بنا بر قاعده فرعیت، ثبوت «ممتنع» بر «اجتماع نقیضان» فرع بر موجود بودن جمع بین دو نقیض است و این تفریع با اصل عدم تناقض سازگاری ندارد. به طور کلی هر حکمی که بر اجتماع نقیضان ثابت شود مشمول این اشکال می‌شود.

۵. تحلیل پاسخ ملاصدرا به این پارادوکس

به نظر می‌رسد برای فهم دقیقتری از این پارادوکس، لازم است پاسخ ملاصدرا مقداری موشکافی شود تا از برخی مغالطات جلوگیری گردد.

ملاصدرا پاسخ می‌دهد که ثبوت ذهنی و اجتماع نقیضان در ذهن لازم ندارد که در حقیقت، نقیضان اجتماع یافته باشند که باعث شود ممتنع بودن آن را مخدوش کند. او برای بیان عدم این ملازمه می‌نویسد:

عقل می‌تواند هر مفهومی را تصور کند حتی عدم خودش، عدم عدم، معدوم مطلق، معدوم در ذهن و همه ممتنعات. و می‌تواند مجهول مطلق یا مفهوم دو نقیض یا مفهوم حرف را اعتبار نماید و بر آنها حکم به احکامشان کند احکامی مانند عدم اخبار برای مجهول مطلق، نفی اجتماع برای دو نقیض و عدم استقلال برای مفهوم حرف. البته نه از این جهت که آنچه عقل تصور کرده ذات مجهول مطلق یا حقیقت دو نقیض یا فرد حرف یا شخص عدم مطلق و شریک بالباری باشد زیرا هر آنچه در عقل یا وهم تقرر می‌یابد، به حمل شایع از موجودات امکانی و معانی ملحوظه بالذات است، اگرچه به حمل اولی فقط عناوین آنها بر آنها حمل می‌شود. پس به طور مثال هیچ یک از آنها به حمل شایع عرفی اجتماع دو نقیض

یا معدوم مطلق و شریک الباری نیست زیرا این مفاهیم عنوان برای هیچ شیئی از طبایع موجود در عقل یا خارج نیست بلکه عقل به وسیله‌ی عملی که دارد یکی از این مفاهیم را فرض می‌کند که عنوان برای فردی باطل الذات که تحققش ممتنع است، باشد سپس عقل به دلیل همین تمثّلش برای آن مفهوم حکم می‌کند بر این فرد که حکم کردن برایش ممتنع است یا حکم می‌کند که اخبار دادن از این فرد ممتنع است یا ... و همه‌ی این احکام به نحو ایجاب در گزاره‌ی حملی غیربّتیّه می‌باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۳۴۵-۳۴۷).^۴

تمرکز روی دو مطلب در این عبارت ضروری به نظر می‌رسد:

اول: گفته شد که اصل امتناع تناقض در آثار فیلسوفان مسلمان به دو شکل کلی بیان می‌شود: اجتماع نقیضان ممتنع است و نقیضان ضرورتاً جمع نمی‌شوند (یا اینگونه نیست که نقیضان جمع شوند). از قرائن موجود در متن بالا و همچنین مراجعه به مواضع دیگری از عبارات ملاصدرا در این خصوص (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۲۳۹-۲۳۸ و ۳۱۲)، به دست می‌آید که گزاره‌ی مورد نقد، شکل اول از اصل امتناع تناقض (اجتماع نقیضان ممتنع است) است. میرداماد در اینباره می‌نویسد:

و از این روش (تقسیم حملیه به بّتیّه و غیربّتیّه) شبه‌ی وارد بر قضایای موجه‌ای که موضوعش مفاهیم مربوط به ممتنعات است -مانند اجتماع نقیضان ممتنع است و...- دفع می‌گردد. زیرا عقل می‌تواند مفهوم «نقیضان» را اعتبار کند و حکم به تناقض بین آنها نماید به این معنا که عقل حکم کند یکی از آن دو نقیض رفع دیگری است و دیگری «مرفوع به» است یا حکم کند که آن دو جمع نمی‌شوند و یا مرتفع نمی‌گردند - یا در خودشان رفع نمی‌شوند در صورتیکه نقیضان در قضایا لحاظ شود یا از یک موضوعی رفع نمی‌شوند در صورتیکه نقیضان در دو مفرد منظور باشد- و همچنین عقل می‌تواند همه مفهومات حتی عدم خود عقل، عدم عدم، معدوم مطلق، معدوم در ذهن و همه ممتنعات را تصور کند نه به این نحو که آنچه تصور کرده است حقیقت آن ممتنع است زیرا هر آنچه در ذهن می‌آید ممکن از ممکنات است؛ بلکه به این نحو که عقل همه‌ی مفردات را تصور می‌کند و بعضی از آنها را به بعضی دیگر اضافه کرده و باعث می‌شود مفاهیمی مانند اجتماع نقیضان و... در ذهن شکل گیرد در حالیکه بر هر یک از آنها عنوانشان فقط به حمل اولی جمل می‌شود اگرچه به حمل شایع صناعی بر آنها حمل نمی‌شود زیرا عنوان برای هیچ یک از طبایع ثابت در خارج یا ذهن نیستند. تنها عقل سعی می‌کند که فقط بتواند آن را عنوانی برای طبیعتی با ذاتی باطل و بدون هیچ ثبوت و تصویری فرض کند و با این فرض و مثال سازی برای این مفاهیم (در قضیه‌ی ای مانند «مجهول مطلق حکم کردن بر آن ممتنع است» یا «از مجهول مطلق خبر داده نمی‌شود») اگر چه به صورت مطلق ناشناخته است و در هیچ

نقدی بر مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» (جواد عظیمی دستگردی) ۱۵۵

ذهنی تمثّل پیدا نمی کند اما صحیح است که حکم به امتناع حکم کردن بر آن و یا حکم به امتناع خبر دادن از آن کرد منتهی با قضیه حملی موجب غیربّتی (میرداماد، ۱۳۸۵: ج ۲/ ۴۵-۴۴).

پس در اینکه شبهه و پارادوکس از نظر این فیلسوفان بر «اجتماع نقیضان ممتنع است» وارد است بحثی نیست اما آیا از نظر ایشان این شبهه بر شکل دوم از اصل امتناع تناقض (نقیضان جمع نمی شوند یا اینگونه نیست که نقیضان جمع شوند) نیز وارد است؟ از ظاهر کلام میرداماد به دست می آید که پارادوکس بر شکل دوم وارد نمی شود زیرا او هر دو صورت از اصل امتناع تناقض را بیان می کند و شبهه را فقط برای صورت «اجتماع نقیضان ممتنع است» تبیین و پاسخ می دهد. شکل دوم ساختاری مشابه با ساختار پیشنهادی عظیمی برای حلّ پارادوکس دارد. همانطور که مشاهده می شود فیلسوفان مسلمان نیز به این ساختار برای اصل عدم تناقض اذعان دارند و پارادوکس را نیز وارد بر آن نمی دانند.

دوم: در متونی که از ملاصدرا و میرداماد آورده شد، تقریر مستقلی از اصل شبهه ذکر نمی شود اما صدرالمتهلین در دو موضع دیگر از کتاب اسفار همین پاسخ را در جواب اشکالاتی که تقریر می کند بیان می نماید. این دو تقریر از اشکال عبارتند از:
تقریر اول:

هر آنچه معلوم است باید ممتاز از غیرش باشد و هر آنچه ممتاز از غیرش است پس موجود است بنابراین هر معلومی موجود است. عکس نقیض این قضیه می شود: آنچه که موجود نیست معلوم نیست. اما امور زیادی هستند که معدوم اند و وجودشان ممتنع است درحالیکه معلوم هم هستند مانند اینکه ما علم به معدوم بودن شریک الباری و معدوم بودن اجتماع نقیضان داریم. چگونه می توان بین این دو گفتار متنافی جمع کرد؟ (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۲۳۸).

تقریر دوم:

لازم است که در ذهن های ما اشخاصی حقیقی (نه فرضی) برای قضایای کلیه ی مربوط به ممتنعات موجود باشد زیرا وقتی ما بعد از اینکه اجتماع نقیضان را تصور کردیم و معنای آن در ذهن ما به صورت متشخص و متعین حاصل شد- حکم می کنیم بر اجتماع نقیضان که ممتنع است پس فردی شخصی از اجتماع نقیضان در ذهن ما موجود بوده است. در حالیکه بدهت عقل یقین به ممتنع بودن اجتماع نقیضان چه در ذهن و چه در خارج دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۳۱۲).

ملاصدرا پاسخ می‌دهد که اولاً گزاره‌هایی که در آن، حکم بر ممتنعات می‌شود حملیات غیربته‌اند؛ آنچه در این گزاره‌ها موضوع واقع می‌شود مفهومی موجود در ذهن بوده که عنوان برای افراد باطل الذات واقع می‌گردد. به دلیل این دو حیثیت است (یکی حیثیت موجود بودنش در ذهن و یکی حیثیت عنوان بودن برای افراد باطل الذات) که از چنین گزاره‌هایی پارادوکس لازم نمی‌آید. جایگاه حمل اولی در این پاسخ، تصحیح مفهوم «اجتماع نقیضان» جهت عنوان بودن برای افراد باطل الذاتی است که در گزاره‌های غیربته مفروض گرفته می‌شوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/۳۱۲). در راه حل ملاصدرا دو محور وجود دارد که باید مورد فهم دقیق واقع شود: یکی حمل اولی و شایع (به خصوص در عقدالوضع) و دیگری حملیه بته و غیربته. فیلسوفان مسلمان مباحث دقیقی چه در مورد حمل اولی و شایع و چه در مورد حملیه بته و غیربته مطرح می‌کنند (نوری، ۱۴۳۲: ج ۱/۲۴۰) که مجال پرداختن به آن در این مقاله نیست.

۶. بررسی راه حل پیشنهادی

بعد از تقریر پارادوکس و راه حل ملاصدرا و بیان نکاتی که لازم است مورد دقت واقع شود به نقد راه حلی پرداخته می‌شود که عظیمی در مورد پارادوکس وارد شده بر «اجتماع نقیضان ممتنع است» مطرح می‌کند.

نقد اول: عظیمی در راه حل خود، تصریح می‌کند که گزاره‌ی «اجتماع نقیضان ممتنع است» اصلاً ساختار موضوع-محمولی ندارد و ساختار دستوری آن باعث شده است که فیلسوفان مسلمان مانند ملاصدرا فریب این ساختار را خورده و «اجتماع نقیضان» را به مثابه‌ی موضوع، و «ممتنع» را به منزله‌ی محمول گزاره پذیرفته باشند. اما او برای این ادعای خود هیچ دلیلی نمی‌آورد و بیان نمی‌کند که چرا ساختار موضوع-محمولی اینجا صحیح نیست. بنابراین عظیمی فقط ادعایی بدون دلیل نقل می‌کند.

نقد دوم: ساختار گزاره‌ای که عظیمی جهت رفع پارادوکس پیشنهاد می‌کند عبارت است از «ضرورتاً چنین نیست که شیء و نقیضش (A&~A) با هم صادق باشند». این قضیه مشابه گزاره «دو نقیض (شیء و نقیضش) با هم جمع نمی‌شوند (صادق نیستند) ضرورتاً» یا «چنین نیست که دو نقیض با هم جمع شوند ضرورتاً» است. همانطور که در قسمت‌های قبلی تبیین شد، فیلسوفان مسلمان نیز چنین ساختاری را برای اصل امتناع تناقض بیان می‌کنند و پارادوکس را نیز بر آن وارد نمی‌دانند. پس غفلتی از این ساختار نشده است بلکه «اجتماع نقیضان ممتنع است» را از نظر منطقی دارای ساختار دیگری می‌دانند که در ظاهر توهم پارادوکس می‌شود

نقدی بر مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» (جواد عظیمی دستگردی) ۱۵۷

که این توهّم را نیز رفع می نمایند. بنابراین بر این قضیه (ضرورتاً چنین نیست که شیء و نقیضش با هم صادق باشند) اصلاً پارادوکسی به وجود نمی آید تا بخواهد قضیه راه حلّ پارادوکس باشد.

نقد سوم: با نگاهی دقیق تر حتی بر ساختار پیشنهادی نیز پارادوکس وارد می شود. وقتی حکم به سلب «با هم صادق بودن شیء و نقیضش» می شود، باید «با هم صادق بودن شیء و نقیضش» تصور شود و تصور آن، پارادوکس را باز می گرداند. حتی در جایی که مفاهیمی مشابه با «اجتماع دو نقیض» جزئی از قضیه غیر از موضوع-واقع شود باز پارادوکس وارد است زیرا برای حکم کردن، لازم است همه‌ی اجزای قضیه تصور شود. بنابراین اگر دو مفهوم «جمع نشدن دو نقیض» یا «غیر مجتمع بودن آن دو» یا مفاهیم شبیه اینها به عنوان جزئی از اجزای قضیه قرار گیرد باز پارادوکس وارد می شود زیرا تصور یک مفهوم عدمی فرع بر تصور شکل وجودی آن است.

نقد چهارم: اگر اصل عدم تناقض به زبان نمادین به صورت $\sim(A\&\sim A)$ ترجمه شود این ساختار جامعیت قضیه «اجتماع نقیضان ممتنع است» را ندارد زیرا فقط شامل اصل عدم تناقض در قضایا می گردد (موحد، ۱۳۹۶: ۸۰؛ اژه‌ای، بی تا: ۵).

۷. جمع بندی

پارادوکس امتناع تناقض وقتی بر اصل امتناع تناقض وارد می شود که این اصل را در قالب گزاره «اجتماع نقیضان ممتنع است» بیان کرد. که در این صورت چون موضوع (اجتماع نقیضان) در چنین قضیه ای معلوم است پس موجود است و موجود بودن آن با ممتنع بودنش ناسازگار می باشد.

ملاصدرا این گزاره را حمله غیربیتیه می داند و بر اساس آن بیان می کند که موجود بودن موضوع از این جهت است که «اجتماع نقیضان» یک مفهوم ذهنی است و شیئی از اشیاء به حساب می آید اما این مفهوم، از جهت دیگری عنوان برای مصادیق باطل الذات شده است چون به حمل اولی بر افراد باطلی که فرض شده، حمل می شود اگرچه حملش به حمل شایع صحیح نیست.

عظیمی آنچه در این پاسخ، مفروض گرفته شده است را بدون هیچ دلیلی صحیح نمی داند و بر این باور است که اصلاً گزاره‌ی «اجتماع نقیضان ممتنع است» ساختار موضوع-محمولی ندارد. بنابراین چون پای موضوع از این قضیه کنار می رود، پارادوکسی هم مطرح نمی گردد.

ساختار منطقی که او پیشنهاد می کند «ضرورتاً چنین نیست که شیء و نقیضش ($A \& \sim A$) با هم صادق باشند» است که در آن «اجتماع» بر ادات عطف و «نقیضان» بر دو سازهی عاطف که نقیض هم‌اند و «امتناع» هم بر ضرورت سلب دلالت می کنند و بر این باور است که پارادوکس بر این ساختار وارد نمی شود.

نوشتار حاضر در نقد کلام عظیمی اثبات می کند که:

اولاً ادعای او در اینکه «اجتماع نقیضان ممتنع است» ساختار موضوع-محمولی ندارد، بدون

هیچ دلیلی ذکر می شود؛

ثانیاً فیلسوفان و منطق دانان مسلمان ساختارهای دیگری از جمله ساختاری مشابه با آنچه عظیمی پیشنهاد می کند برای اصل امتناع تناقض متذکر می شوند و ایشان نیز پارادوکسی که بر «اجتماع نقیضان ممتنع است» وارد می آید را بر آن ساختارها وارد نمی دانند. بنابراین اصلاً پارادوکسی در ساختارهای دیگر به وجود نمی آید تا بخواهد قضیه راه حل پارادوکس باشد؛

ثالثاً با نگاهی دقیقتر به دست می آید که بر این گزاره ها و حتی ساختار پیشنهادی عظیمی، نیز پارادوکس وارد است زیرا بالاخره مفهوم «اجتماع یافتن» یا «صادق بودن» برای دو نقیض اگرچه به شکل مفهومی حرفی مانند ادات عطف باشد، جزئی از این ساختارها هستند و باید تصور کرده شوند و با تصور آنها، پارادوکس باز می گردد.

رابعاً $(A \& \sim A) \sim \square$ نمی تواند ترجمه ای نمادین از اصل عدم تناقض در کلام فیلسوفان

مسلمان باشد زیرا مربوط به تناقض در قضایا است.

پی نوشتها

۱. «لا واسطة بین الايجاب و السلب».
۲. «إما ان یصدق الايجاب أو یصدق السلب».
۳. لازم به ذکر اینکه تفصیل فرق بین موجه معدولة المحمول و موجهه سالبة المحمول فرصت دیگری را می طلبد (ر.ک: حائری، ۱۳۹۸: ۲۵۴-۲۲۰).
۴. به دلیل اهمیت و مراعات برخی ظرافت ها که در متن عربی ملاحظه فرمایید، عین عبارت نقل می شود:

«للعقل أن يتصور جميع المفهومات حتى عدم نفسه وعدم العدم والمعدوم المطلق والمعدوم في الذهن وجميع الممتنعات وله أن يعتبر المجهول المطلق ومفهومي النقيضين ومفهوم الحرف ويحكم عليها بأحكامها- كعدم الإخبار في المجهول المطلق ونفي الاجتماع في النقيضين وعدم الاستقلال في المفهومية في الحرف لا على أن يكون ما

نقدی بر مقاله «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش» (جواد عظیمی دستگردی) ۱۵۹

یتصوره هو ذات المجهول المطلق و حقيقة التقيضين و فرد الحرف و شخص العدم المطلق و شريك الباري إذ كل ما يتقرر في عقل أو وهم فهو من الموجودات الإمكانية و المعاني الملحوظة بالذات بحسب الحمل الشائع و لكن يحمل عليها عنواناتها بالحمل الأولي فقط فلم يحمل على شيء منها أنه اجتماع التقيضين أو المعدوم المطلق و شريك الباري مثلا بالحمل الشائع العرفي لأن هذه المفهومات ليست عنوانا لشيء من الطبائع الثابتة في عقل أو خارج - بل العقل بتعمله الذي له يقدر و يفرض شيئا من هذه المفهومات عنوان لفرد ما باطل الذات ممتنع التحقق أصلا فيحكم عليه لأجل تمثله هذا المفهوم الذي قدر كونه معنونا بها بامتناع الحكم عليه أصلا أو الإخبار عنه رأسا أو الوجود له مطلقا أو الاستقلال في مفهومه بوجه كل ذلك على سبيل إيجاب قضية حملية غير بنية - في قوة شرطية لزومية غير صادقة الطرفين فكان مفهوم المجهول المطلق من حيث يتمثل نفسه يتوجه عليه صحة الإخبار عنه و إن كان بعدم الإخبار عنه و إن امتنع الإخبار إنما يتوجه إليه باعتبار الانطباق على ما فرضه العقل أنه فرد له تقديرًا».

کتابنامه

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). النجاة من الغرق في بحر الضلالات، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵). منطق المشرقیین، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۳۴). الشفاء (الالهیات)، قم: ذوی القربی.
- ارسطو (۱۳۸۹). ما بعد الطبیعه، مترجم: دکتر محمدحسن لطفی تبریزی، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- ازه ای، محمدعلی (بی تا). دائرة المعارف بزرگ اسلامی (تناقض)، جلد ۱۰، بی جا: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۳۳). شرح الرسالة الشمسية، قم: دار زین العابدین.
- جبر، فرید و نویسندگان (۱۹۹۶). موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حائری، مهدی (۱۳۹۸). جستارهای فلسفی، چاپ دوم، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حائری، مهدی (۱۴۰۰). کاوش های عقل نظری، چاپ ششم، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲). القواعد الجلیه فی شرح الرسالة الشمسية، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- رازی، قطب الدین (بی تا). شرح مطالع الانوار فی المنطق، قم: انتشارات کتبی نجفی.
- رازی، قطب الدین (۱۳۹۰). تحرير القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية، قم: بیدار.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۹). شرح المنظومه، ۵ جلد، تهران: نشر ناب.
- شیخ اشراق (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۲). نهاية الحکمة، جلد ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶۰ منطق پژوهی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

عظیمی، مهدی (۱۳۹۹). «پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش»، دوفصلنامه علمی منطق پژوهی، سال ۱۱، شماره ۱، صص ۱۵۸-۱۵۳

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). التنقیح فی المنطق، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). اسفار، ۹ جلد، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (بی تا). الحاشیة علی الهیات الشفاء، قم: بیدار.

موحد، ضیاء (۱۳۷۶). «تمایزات مبنایی منطق قدیم و جدید»، نامه مفید، دوره ۳، شماره ۱ (پیاپی ۹)، صص ۸۰-۶۹.

موحد، ضیاء (۱۳۹۶). درآمدی به منطق جدید، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

میرداماد، محمدباقر استرآبادی (۱۳۸۵). مصنفات میرداماد، ۲ جلد، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نراقی، ملامهدی (۱۳۸۰). شرح الالهیات من کتاب الشفاء، ۲ جلد، قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.

نوری، ملاعلی (۱۴۳۲). اسفار (تعلیقات)، جلد ۱، قم: طلیعة النور.